

صنایع دستی، میراثی فراموش شده

بابک مغازه‌ای

■ هنوز دیر زمانی از روزگاری نگذشته است که با گذر از پستوها و کاروانسراهای هر یک از بازارهای قدیمی گوشه‌گوشه این سرزمین به سادگی می‌توانستیم شاهد حضور دست ساخته‌هایی باشیم که حاصل به هم بافته شدن تاروپود عشق و هنر مردان و زنان هر دیار بود و با بندبند زندگی، حیات و فرهنگ مردمان ایران زمین گره خورده بود. سال‌ها گذشت تا در عصر ورود ماشین‌های صنعتی به این نمادهای والای تمدن که چندین هزاره حیات را پشت سر نهاده بودند صنایع‌دستی نام نهند تا به مرور حضورش از متن به حاشیه زندگی رانده شود و کم‌کم حضوری کم رنگ و تیرینی داشته باشد.

در این راه بهجاست که سیاست‌های حمایتی از صنایع‌دستی شکل بهتری پیدا کند و در کنار حمایت‌های محدود مالی از هنرآموزان بهتر است که در فرآیند تولید تا فروش این یادگارهای درخشان هنر ملی برنامه‌ریزی بهینه‌ای صورت گیرد، برای مثال می‌توان روند تهیه مواد اولیه که بخش عمده‌ای از هزینه تولید هر محصولی را در بر می‌گیرد را با سیاست‌های درست کاهش داد و از سوی دیگر می‌توان بخشی از هزینه‌های مربوط به استخدام نیروی انسانی برای کار در کارگاه تولیدی صنایع‌دستی با پرداخت سهمی از بیمه و مزایای آنها کاهش یابد و در کل تلاش کرد تا در مجموع هزینه‌های تولید را کاهش داده و توان رقابتی صنایع‌دستی داخلی را در مقابل محصولات گاه بی‌کیفیت خارجی افزایش یابد چرا که یکی از نقاط ضعف اولیه محصولات ما قیمت نسبتنا بالای آن برای مصرف‌کنندگان به ویژه خریداران داخلی است در صورتی که مشابه‌سازی‌های خارجی با کیفیتی پایین‌تر اما قیمتی ظاهراً مقرون به صرفه‌تر بازار صنایع‌دستی ما را به جولانگاهی برای خود بدل کرده‌اند.

از سوی دیگر، می‌توان با ایجاد ارتباطی سازنده مابین بخش‌های تخصصی و دانشگاهی با اسنادکاران عموماً تجربی این حرفه‌ها زمینه ایجاد تغییرات مثبت به ویژه در زمینه طراحی و استفاده از نقش‌ها و طرح‌های زیبا و مناسب با نیازهای مخاطبان را فراهم کرد.

دیگر اینکه باید توجه خاصی را به حمایت از فروشنندگان و عرضه‌کنندگان نهایی این صنعت معطوف کرد، چرا که تنها زمانی می‌توان به آینده صنایع‌دستی کشور امیدوار بود که عرضه این محصول از جایگاهی درخزور در میان فعالان اقتصادی بازار برخوردار باشد و بخشی از این کشش علاوه بر طراحی به قیمت مناسب و به صرفه برای خریداران مربوط می‌شود که نیازمند سیاست‌های حمایتی همچون معافیت‌های مالیاتی برای فروشنندگان این محصولات است.

علاوه بر موارد اشاره شده اهمیت بسته‌بندی زیبا و عین حال محکم و با دوام را نیز نباید از نظر دور داشت؛ چرا که بسته‌بندی ضمن اینکه نقش عمده‌ای در جلب نظر اولیه مشتریان دارد، در صورت وجود استانداردهای لازم به ویژه از جهت استحکام و جلوگیری از آسیب دیدن محصول می‌تواند نقش مهمی در اطمینان مشتری به ویژه گردشگران در سالم رسیدن این محصولات که عموماً به دلیل ظرافت از شکنندگی و درجه آسیب‌پذیری بالایی نیز برخوردارند، ایجاد کند.

جلوگیری از ورود محصولات خارجی مشابه یکی دیگر از مواردی است که امروزه و با توجه به گسترش عرضه آنها در کشور می‌تواند بسیار مهم باشد، البته ذکر این نکته ضروری است که ورود صنایع‌دستی اختصاصی کشورهای دیگر هیچ ضرری را برای بازار داخلی ما ندارد و آن چیزی که می‌تواند خطرناک باشد عرضه مشابه‌سازی محصولات ایرانی همچون فرش، سال، مصنوعات چوبی، قلم زنی... است که با کیفیتی پایین‌تر اما با جذابیت ظاهری بیشتر و قیمتی کمتر در بازار داخلی عرضه می‌شود و لطعات جبران‌ناپذیری را به بقی صنایع‌دستی ارزشمند کشور وارد می‌کند.صودر و بازاریابی بین‌المللی برای صنایع‌دستی کشور به ویژه در مورد محصولاتی که در مناطق محلی و روستاها و با توجه به خصوصیات خاص فرهنگی تهیه می‌شوند از جایگاه مهمی برخوردار است که انجام آن نیازمند تغییرات بنیادین در راهکارهای تبلیغاتی و شرکت گسترده‌تر در فعالیت‌های میدانی در آن کشورها همچون حضور در فستیوال‌ها و نمایشگاه‌ها و ارتباط و دعوت از تجار و موسسات خارجی است.

یکی از مهم‌ترین اقدامات موثر در جهت حمایت از صنایع‌دستی به ویژه در مناطق محلی همانا گسترش گردشگری و به ویژه گردشگری محلی و روستایی است که به سبب آن گردشگران می‌توانند محصولات نهایی را بی‌واسطه و از خود روستاییان و فروشندگان بگیرند و هم‌زمان با روش‌های ساخت و تولیدکنندگان این محصولات نیز آشنا شوند که این خود می‌تواند موجب افزایش کشش آنان به خرید این محصولات شود.

در کل برای بقا و تداوم تولید و فروش صنایع‌دستی باید ضمن طبقه‌بندی این محصولات به انواع فاخر و عمومی، زمینه تولید و عرضه را به صورتی برنامه‌ریزی کرد که تولید آنها به صرفه بوده، فروش آن دارای کشش لازم برای بارز باشد. بازارهای خارجی به عنوان بخش مهم‌ترین بازارهای هدف صادرات می‌تواند قرار گیرد، با روش‌های مختلف اطلاع‌رسانی عموم مردم را هرچه بیشتر به استفاده از این محصولات ترغیب کرد. با گسترش گردشگری محلی زمینه عرضه و تقاضای مستقیم این محصولات را فراهم و از ورود مشابه سازی‌های خارجی به بازار داخلی جلوگیری کرد. طراحی محصولات به یاری تخصص و دانش موجود در مراکز علمی و یا یاری گرفتن از ارزش‌های اصلی ملی روزآمد شده و مناسب سلیقه مصرف‌کنندگان باشد. بسته‌بندی محصولات زیبا و بادوام و آشنایی با ارزش حقیقی صنایع‌دستی از دوران کودکی دنبال نشود و با بسیاری روش‌های دیگر این یادگارهای کهن به متن زندگی نوز بازن گردد.

مدتی است که بیش از گذشته از لزوم بهسازی در بافت‌های فرسوده شهری در کشور سخن به میان می‌آید. بخشی از شهرها که قدمت زیادی دارند و کهنگی و فرسودگی نمایه آن است و از لحاظ تاریخی نیز واجد ارزش‌های انجتنایی نیست.

کرمان نیز به عنوان یکی از شهرهای تاریخی ایران در کنار بافت تاریخی و ارزشمند خود دارای بافتی فرسوده است که سال‌هاست نیازمند تحول و تغییر به وسیله نوسازی، بهسازی و استانداردسازی پارامترهای شهری است. در این بافت شهری چشم‌اندازهای آزاردهنده از مجموعه‌ای از سازه‌های قدیمی و در حال گسست، معابری کم عرض

که در بسیاری از آنها تردد نیز مشکل شده و افزایش جمعیت غیرایرانی و مهاجران افغانی باعث شده تا بخشی از جمعیت خصوصاً جوان‌ترها تمایل زیادی پیدا کنند تا به دنبال مسکنی برای زندگی در نقاط تازه‌ساز شهر باشند. همین خروج جمعیت و بی‌روفتی باعث شده است تا دولت و شهرداری‌ها برای احیای این بخش‌های شهری اقدام به ارائه تسهیلاتی برای ترغیب شهروندان و سرمایه‌گذاران بخش ساخت‌وساز برای حضور در این مناطق بکنند.

در عین حال بافت‌های فرسوده شهری همواره از مشکلات و معضلات اساسی مدیریت شهری به شمار رفته و مفهومی است که در سال‌های اخیر و خصوصاً در نیمه اول دهه ۸۰ پس از زلزله بم تمرکز توجه مسئولان شهری را به خود اختصاص داده است.

شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران به عنوان یک زیرمجموعه وزارت مسکن و شهرسازی از سال ۱۳۷۶ تأسیس شد و رسیدگی به وضعیت بافت‌های فرسوده شهری را در دستور کار خود قرار داد؛ اما بعد از وقوع زلزله بم هم‌گرایم عملاً متولی ساماندهی این وضعیت از شناسایی و ارائه راهکار و طراحی و... شد و برنامه‌هایی نیز در این راستا ارائه کرد. کارگزار این شرکت در کرمان

جهان پیرامون ما از کل‌هایی به نام سیستم تشکیل شده است. سیستم‌ها (یا کل‌ها) دارای اجزایی هستند که برای تحقق اهداف خاصی، در ارتباط متقابل و کنش موثر با یکدیگر قرار دارند. سیستم‌ها دارای ویژگی‌های مشترکی هستند، به گونه‌ای که جمع جبری خواص اجزاء آنها با خواص کل سیستم برابری نمی‌کند یعنی خواص کل سیستم از جمع خواص اجزای آن بزرگ‌تر است. به سخی دیگر، نمی‌توان با تقسیم فیل یک به چند تکه کوچک‌تر، چند فیل کوچک ایجاد کرد. در واقع

جهان پیرامون ما دارای پیچیدگی‌هایی است که نمی‌توان با رویکرد خطی یا گزینش جزئی‌نگر به آن نگاه کرد و تصمیم‌های مهم و استراتژیک که قرار است آینده ما را رقم بزنند، بگیریم. ما معمولاً در شرایط بحران، به‌جای تحلیل لایه لایه‌ای علل‌ها به تفسیر معلول‌ها می‌پردازیم و در حالی‌که گرفتار پدیده‌هایی چون غلایبت محدود و آگاهی محدود هستیم، در برخورد با مسایل پیچیده به‌جای پرداختن به ریشه‌های مشکل بر نشانه‌های مشکل تمرکز می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم و اغلب نمی‌دانیم که این تصمیم‌های به ظاهر معقول و خردگرایانه ما با ایجاد آثار جانبی، روی اقدامات بعدی خود ما سد ایجاد می‌کنند یا طبق اصل جلیه‌جایی هدف در نظریه سیستم‌ها، ممکن است با تغییر غیرمنتظره اهداف، مسیرهای جدیدی را در فرآیند توسعه گزینش کنیم که هیچ‌سختی با اهداف اولیه نداشته باشد. به عنوان مثال: در سال ۱۳۷۰ در حالی‌که طی تصمیمی کلاردشت را به عنوان منطقه‌ای اکوتوریسم معرفی کردند اما در همان اوان، شرکت مترو تهران با هدف استخراج سنگ و وزارت نیرو با هدف ایجاد سد، به انفجارهای بی‌دری در منطقه کلاردشت دست زدند که این پدیده نیز خود، موجب تست‌شدن منطقه لایه‌های زیرین یخچال‌های آن منطقه و پیاپی‌ها ناگوار طبیعی بعدی شد به گونه‌ای که کلاردشت را به منطقه‌ای مشکل‌دار به لحاظ زیست‌محیطی تبدیل کرده است و نه توریستی. سیل اخیر کلاردشت و تنگن‌کن که به ترتیب در سوم و دوازدهم تیر ۱۳۹۰ رخ داد، دارای دو علت عمده است: طبیعی و انسانی. علت طبیعی می‌تواند از نوع پروتوتایپینگ (Prototyping) و دیسکالوری (Discovery) باشد که نوع پروتوتایپینگ قابل کنترل توسط بشر بوده اما نوع دیسکالوری که احتمال رویداد آن ریشه در عدم قطعیت‌های محیطی دارد غیرقابل کنترل است. اما علت‌های انسانی سیل یادشده به ۹ گروه کلی قابل دسته‌بندی است که به ترتیب وزن علتیت یا سلسله مراتب زمانی آنها عبارت است از: ۱- انفجارهای ناشی از فعالیت‌های معدن کلوی شرکت مترو تهران در همسایگی سه یخچال بزرگ علم‌چال، هفت‌خوان و اسپیتل طی سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۶ در محدوده چهار هزار متری در همسایگی سه یخچال بزرگ علم‌چال، هفت‌خوان و اسپیتل طی سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۶ و تردد غیرضروری خودروهای سبک وسنگین در آن منطقه در شرایط کنونی ۵- چرای بی‌رویه دام در منطقه علم‌کوه و تخت‌سلیمان، بفرغم اینکه وزارت جهاد کشاورزی مدعی است اکثر دام‌ها را بر

جهان پیرامون ما از کل‌هایی به نام سیستم تشکیل شده است. سیستم‌ها (یا کل‌ها) دارای اجزایی هستند که برای تحقق اهداف خاصی، در ارتباط متقابل و کنش موثر با یکدیگر قرار دارند. سیستم‌ها دارای ویژگی‌های مشترکی هستند، به گونه‌ای که جمع جبری خواص اجزاء آنها با خواص کل سیستم برابری نمی‌کند یعنی خواص کل سیستم از جمع خواص اجزای آن بزرگ‌تر است. به سخی دیگر، نمی‌توان با تقسیم فیل یک به چند تکه کوچک‌تر، چند فیل کوچک ایجاد کرد. در واقع

جهان پیرامون ما دارای پیچیدگی‌هایی است که نمی‌توان با رویکرد خطی یا گزینش جزئی‌نگر به آن نگاه کرد و تصمیم‌های مهم و استراتژیک که قرار است آینده ما را رقم بزنند، بگیریم. ما معمولاً در شرایط بحران، به‌جای تحلیل لایه لایه‌ای علل‌ها به تفسیر معلول‌ها می‌پردازیم و در حالی‌که گرفتار پدیده‌هایی چون غلایبت محدود و آگاهی محدود هستیم، در برخورد با مسایل پیچیده به‌جای پرداختن به ریشه‌های مشکل بر نشانه‌های مشکل تمرکز می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم و اغلب نمی‌دانیم که این تصمیم‌های به ظاهر معقول و خردگرایانه ما با ایجاد آثار جانبی، روی اقدامات بعدی خود ما سد ایجاد می‌کنند یا طبق اصل جلیه‌جایی هدف در نظریه سیستم‌ها، ممکن است با تغییر غیرمنتظره اهداف، مسیرهای جدیدی را در فرآیند توسعه گزینش کنیم که هیچ‌سختی با اهداف اولیه نداشته باشد. به عنوان مثال: در سال ۱۳۷۰ در حالی‌که طی تصمیمی کلاردشت را به عنوان منطقه‌ای اکوتوریسم معرفی کردند اما در همان اوان، شرکت مترو تهران با هدف استخراج سنگ و وزارت نیرو با هدف ایجاد سد، به انفجارهای بی‌دری در منطقه کلاردشت دست زدند که این پدیده نیز خود، موجب تست‌شدن منطقه لایه‌های زیرین یخچال‌های آن منطقه و پیاپی‌ها ناگوار طبیعی بعدی شد به گونه‌ای که کلاردشت را به منطقه‌ای مشکل‌دار به لحاظ زیست‌محیطی تبدیل کرده است و نه توریستی. سیل اخیر کلاردشت و تنگن‌کن که به ترتیب در سوم و دوازدهم تیر ۱۳۹۰ رخ داد، دارای دو علت عمده است: طبیعی و انسانی. علت طبیعی می‌تواند از نوع پروتوتایپینگ (Prototyping) و دیسکالوری (Discovery) باشد که نوع پروتوتایپینگ قابل کنترل توسط بشر بوده اما نوع دیسکالوری که احتمال رویداد آن ریشه در عدم قطعیت‌های محیطی دارد غیرقابل کنترل است. اما علت‌های انسانی سیل یادشده به ۹ گروه کلی قابل دسته‌بندی است که به ترتیب وزن علتیت یا سلسله مراتب زمانی آنها عبارت است از: ۱- انفجارهای ناشی از فعالیت‌های معدن کلوی شرکت مترو تهران در همسایگی سه یخچال بزرگ علم‌چال، هفت‌خوان و اسپیتل طی سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۶ در محدوده چهار هزار متری در همسایگی سه یخچال بزرگ علم‌چال، هفت‌خوان و اسپیتل طی سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۶ و تردد غیرضروری خودروهای سبک وسنگین در آن منطقه در شرایط کنونی ۵- چرای بی‌رویه دام در منطقه علم‌کوه و تخت‌سلیمان، بفرغم اینکه وزارت جهاد کشاورزی مدعی است اکثر دام‌ها را بر

جامعه

وضعیت ساماندهی بافت فرسوده کرمان در گفت‌وگو با یک مقام مسوول

مردم در سرمایه‌گذاری مشارکت نکنند، نمی‌شود

وحید قراایی



فرسوده نیازمند ۱۰میلیارد تومان سرمایه‌گذاری است، عنوان می‌کند: ناگفته پیداست که هزینه کرد این مبلغ در کل کشور برای هیچ دولتی امکان‌پذیر نیست و بنابراین بازسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده بدون مشارکت و همکاری مردم غیرقابل تحقق است.

دلیلی در همین مورد اضافه کرد: برای جلب مشارکت مردم، بسته‌های تشویقی قابل توجهی برای افرادی که قصد بازسازی و نوسازی در بافت قدیم دارند از سوی دولت در نظر گرفته شده است. مثلاً صدور پروانه توسط شهرداری‌ها در بافت فرسوده با ۵۰ درصد تخفیف صورت می‌گیرد. وام‌های ارزان قیمت بدون سپرده‌گذاری به متقاضیان واگذار می‌شود همچنین کمک ودیعه و سه ساله مسکن پرداخت می‌شود و حتی قرار است تسهیلات خدمات زیربنایی مثل آب، گاز و... به رایگان در اختیار متقاضیان قرار گیرد که البته این مورد هنوز اجرایی نشده است.

او با اشاره به اینکه تاکنون سه هزار فقره وام برای متقاضیان در بافت‌های فرسوده استان کرمان پرداخت شده، می‌گوید: امسال به صورت ویژه این بسته‌های تشویقی ارایه می‌شود و انتظار می‌رود مردم از این فرصت مناسب برای دریافت این بسته‌ها استفاده کنند چرا که

سیل کلاردشت؛ اخطار به مردم

هشدار به مسوولان

کورش براریور*

توجه به استدلال‌های بالا، از ۳۰ سال گذشته تاکنون شیب آن تندتر شده است. بر این اساس؛ حرکت‌های یخچالی سبب وارد آوردن فشار بیش از سطح آستانه تحمل پال لیزینک (Leize Benak)، در حوضه آبریز کلاردشت و یال یخ‌رفتی واقع در بالادست آبادی میان‌رود در حوضه آبریز تنگن‌کن شده است.

بارش سنگین برف در ۲۴ اسفند ۱۳۸۹ و ریزش بهمن آن قله‌های سیاه‌گون و تخت‌رستم نیز سبب انباشت بیش از اندازه برف در پشت یال یخ‌رفتی لیزینک در قسمت شمالی یخچال علم‌چال (واقع در منطقه سرچال کلاردشت) و در نهایت ایجاد آنچه‌ای بزرگ که هیچ‌گونه مجرای برای بررون‌فت آب نداشت، شد. آب آبیچاله نیز در قالب یخ‌پوز (آبشار مانند) و به صورت زیرسطحی از پیشانی لیزینک تخلیه شده و سبب سست شدن لایه‌های یخ‌رفتی آن و در نهایت ایجاد دو شکاف عمودی به طول میانگین ۸۰متر، عرض میانگین ۵۰متر و عمق میانگین ۳۰ متر و یک شکاف افقی به طول میانگین ۲۰ متر، عرض میانگین ۱۵۰ متر و عمق میانگین ۳۰ متر و ایجاد پدیده ریزش در آن شده است. غرش مهیب رعد در شب حادثه نیز به عنوان یک رویداد طبیعی از جنس دیسکالوری، در تسلیم شدن لیزینک باعث شده است. یخ‌رفت‌های ریزش شده که به صورت بهشتی از سنگ‌های غول پیکر از شکاف‌ها پادشده رها شده بودند به مناطق پایین‌دست کلاردشت منتقل شدند و بیشتر آنها‌در منطقه مرعی‌وندانین تخلیه و انباشت شده‌اند. آب دروخانه سردآبرود که در لحظه بروز سیل، دبی یک تقریبی ۲۰۰ مترمکعب بر ثانیه داشته سنگ‌های سرگردانی که در مترو در حریم دروخانه بر جای گذاشته بود و درخت‌های حاشیه دروخانه را در هم کوپید و به مجاری بل‌های غیراستندارد و غیرمجاز قرار داد که توسط اشخاص و دستگاه‌های دولتی ساخته شده بود. یخشرداری و شهرداری کلاردشت نیز با سوءاستفاده از خلأ نظارتی اداره کل آب منطقه‌ای مازندران و دیگر دستگاه‌های نظارتی، در طول زمان برای ساخت آنها مجوز صادر کرده بودند. در منطقه تنگن‌کن نیز همین پدیده رخ داد است. آنچه مسلم است اینکه؛ یخچال‌های علم‌چال، هفت‌خوان و اسپیتل یکی از اجزای تشکیل‌دهنده اکوسیستم منطقه بوده و دارای تعامل پویا و اندرکنش فعال با یکدیگر هستند. بنابراین، بین حرکت‌های یخچالی این یخچال‌ها و وقوع دو سیل در کلاردشت و تنگن‌کن رابطه معناداری وجود دارد، به گونه‌ای که وقوع یکی، احتمال وقوع دیگری را تقویت می‌کند و نگارنده از طریق رسانه‌ها بر اساس گزارش امکان، وقوع سیل دوم در غرب مازندران را پس از سیل اخیر کلاردشت پیش‌بینی کرده بود که سیل تنگن‌کن، ۹ روز پس از سیل کلاردشت اتفاق افتاد.
هشدار: اغلب مدیران سازمان‌ها و اجتماعات شهری کشور ما در بسیاری از اوقات به این نکته اساسی توجه ندارند که ممکن است زمان و مکان وقوع مشکلات با یکدیگر سازگار ی

شاید در آینده چنین تسهیلاتی ارایه نشود.

دلیلی همچنین می‌گوید: طرح تفصیلی بافت قدیم شهر کرمان نیز در اسفند سال ۱۳۸۸ به شهرداری ابلاغ شده است و به این‌ترتیب ساکنان بافت قدیم نیز با توجه به این طرح می‌توانند از تسهیلات استفاده کنند.

وی می‌افزاید: بافت فرسوده شهر کرمان بسیار وسیع است و هنوز اثرات عینی ارایه این بسته‌های تشویقی و تسهیلات به چشم نمی‌آید اما با افزایش مشارکت مردم، تغییرات اساسی در وضعیت شهر کرمان خصوصاً در بافت‌های فرسوده دیده خواهد شد. در این میان باید عنوان کنم که تا مشارکت و خواست مردم

نباشد حرکت سریع‌تر در این مسیر امکان‌پذیر نیست. او همچنین در مورد وضعیت بافت قدیم نیز عنوان می‌کند: تعیین حد درجه یک و دو در محدوده بافت تاریخی که عملاً همپوشانی هم دارند، توسط سازمان میراث فرهنگی انگیزه و رغبت سرمایه‌گذاران را برای حضور در این بافت کم کرده است و سرمایه‌ها سر از قسمت‌های دیگر شهر در می‌آورد. دلیلی در این مورد می‌افزاید: خوشبختانه طرح تفصیلی بافت قدیم بخشی از مشکلات و محدودیت‌های موجود را تعدیل کرده و امیدواریم در بافت قدیمی که رغبت برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کم است و میراث فرهنگی هم سرمایه‌گذاری نمی‌کند وضعیت بهبود یابد. وی تصریح می‌کند: بافت قدیم شهر کرمان وضعیت ناهم‌سامانی دارد و باید انگیزه سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌گذاران در آن بیشتر شود. او در ادامه گفت: در شرایط فعلی سرمایه‌گذاری کم است و میراث فرهنگی هم سرمایه‌گذاری نمی‌کند وضعیت بهبود یابد. وی تصریح می‌کند: بافت قدیم شهر کرمان وضعیت ناهم‌سامانی دارد و باید انگیزه سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌گذاران در آن بیشتر شود. او در ادامه گفت: در شرایط فعلی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در زمینه ساخت‌وساز و نوسازی در بافت فرسوده شهر کرمان صرفه زیادی خواهد داشت و امید داریم که با مشارکت مردم و بخش خصوصی که کلید گذر از وضعیت فعلی بافت فرسوده کرمان هستند، شرایط شهر کرمان برای آینده به گونه دیگری رقم بخورد.

نداشته باشند به همین دلیل برای مشکلات امروز راحل‌هایی تجویز می‌کنند که پارامتر زمان در آنها به درستی درک نشده و اغلب کارشناسانی که عصری تجربه‌اندوخی بسیار دور است، اگر برای تهدیدات بالقوه امنیتی و بالفعل زیستی که در شرایط کنونی غرب مازندران را با مرکزیت دو منطقه کلاردشت و تنگن‌کن مورد خطر جدی قرار داده چاره‌اندیشی جدی صورت نگیرد، فاجعه انسانی و زیستی که در آینده، آن منطقه را فرا خواهد گرفت فراتر از فاجعه هیروشیما و ناگازاکی خواهد بود. در واقع غرب مازندران به لحاظ امنیت زیستی و طبیعی، در وضعیت غیرعادی با نازحی (متماثل به فرم) قرار دارد. این نوشتار را می‌توان با پیشنهاد طرح سوال از چند وزیر در صحن علنی مجلس شورای اسلامی و تحقیق و تفحص از سازمان حفاظت محیط‌زیست کشور به رییس خانه ملت جمع‌بندی کرد.

■ با توجه به اینکه پیرو مصوبه شماره یک شورای عالی شکاربانی و نظارت بر صید مورخ ۷۱۲/۰۷/۴۹۰ و تصویب‌نامه شماره ۵۸۹۷۷/۱۰ ۲۹۱۰۱-۱ مورخ ۸۱۲/۱۲/۱۸ هیات محترم وزیران، در خصوص بخش حفاظت‌شده، دروخانه سردآبرود فاصله ۲۰۰ متر هزار طرف به عنوان حریم تعیین شده اما اشخاص حقیقی و حقوقی با تجلوز به حریم کیفی آن، اقدام به احداث کارخانه شکر و ماسه و ساخت و سازهای غیرقانونی کرده‌اند. سوال قابل طرح از دستگاه وزارت نیرو که متولی حفاظت از حریم رودخانه حفاظت‌شده مذکور است اینکه؛ علت کاهلی و نادیده‌انگاری مدیران خود را در برخورد با قانون‌شکان چگونه توجیه می‌کنند؟ و برای رویارویی با رویدادهای بعدی که احتمال وقوع آنها در آن منطقه بسیار بالاست؛ چه تمهیدات و اقدامات چاره‌جوهره عملی اندیشیده‌است؟

■ سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور با مستند تلقی کردن برخی اراضی ملی و عرصه‌های جنگلی، نسبت به پدیده شوم جنگل تراشی و تبدیل اراضی ملی در کلاردشت توسط اشخاص حقیقی و حقوقی کاهلی کرده‌اد.ادارات کشاورزی آن منطقه و کمیسوین‌های ماده ۹۹ و ۱۰۰ یخشرداری‌ها و شهرداری‌های باخا جریم،به افراد فرصت‌طلب،قانون‌شکن و زمین‌خوار اجازه راهسازی، دیوارکشی و ساخت و ساز در شیب‌های بالا و کمتر از ۴۰ درصد در اراضی مرتعی و شخصی داده‌اند که مغایر با قانون منع تغییر کاربری زمین مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۴ است. سوال قابل طرح از وزرای کشور و جهاد کشاورزی آن است که؛ پدیده قانون‌گریزی و قانون‌شکنی مرتبط با دستگاه تحت مدیریت خود را چگونه توجیه می‌کنند؟

■ منطقه تحت مدیریت اداره محیط‌بانی کلاردشت حدود ۹۰ هزار هکتار وسعت دارد، در حالی که کل نیروهای در اختیار آن اداره، تنها چهار نفر است.بر اساس اظهارات افراد مطلع محلی، تنها حدود هزار و ۵۰۰ تا دو هزار رأس بز کوهی در آن منطقه باقی مانده است، در صورتی که حدود ۵۰۰ شکارچی دارای

اسلحه جوازدار و حدود سه برابر این تعداد نیز شکارچی فعال غیرمجاز در آنجا حضور دارند، یعنی در آن منطقه تقریباً به ازای

هر رأس بز کوهی، یک شکارچی، به ازای هر ۵۰۰ رأس بز کوهی

■ سال گذشته بود که طرح جنجالی انتقال

معاونت‌های سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری بر سر زبان‌ها افتاد؛ طرحی که به ادعای مسوولان وقت این سازمان، در راستای تحقق مصوبه هیات دولت و با هدف تمرکززدایی و کاستر از جمعیت تهران به مرحله اجرا گذاشته شد.

اما موضوع انتقال از زمان طرح تا اجرا در داخل سازمان با انتقادهای گسترده کارشناسان و کارکنان و در بیرون سازمان با بارز ناخشنودی استادان، پیشکسوتان و فعالان حوزه میراث‌فرهنگی همراه شد که مصاحبه‌ها و یادداشت‌های انتقادی گوناگون موبد این ادعاست.

آنگاه که موضوع انتقال وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی در بین مسوولان رزمزمی می‌شد و می‌رفت که نقل مجالس و محافل شود، مسوولان ارشد سازمان میراث‌فرهنگی گویا از باب نشان دادن کمال ارادت به بانیان این طرح، سراسیمه و به صورت یک‌جانبه و بدون اطلاع کارکنان و کارشناسان خود، اعلام آمادگی کردند به صورت دواطلبانه و ضریتی کارمندان‌شان را کوچ اجباری ه‌نند، در حالی که تعداد کارمندان این سازمان به نسبت وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دیگر رقم قابل ملاحظه‌ای نبود و این بار هم مثل همه‌ی‌ها رفقم

و خامن‌ان آن بودند که مظلوم واقع شدند. پیرو این موضعگیری، مسوولان سازمان با واکنش‌ها و انتقادات بی‌شماری از داخل سازمان متبوع خود و خارج آن مواجه شدند که در مواجهه با این دو طیف منتقد، از روش‌ها و تاکتیک‌ها و مختلف بهره برند. با سپری شدن زمان و جدی‌تر شدن طرح انتقال به تبع آن، حجم انتقادات از داخل و خارج سازمان بیشتر شد و مسوولان هم ناگزیر بر تعداد چماق‌ها و هویج‌ها بیش از پیش افزودند و منتقدان بی‌روسی را نیز طبق عادت مالوف مورد تنک حرمت و اتهامات رنگین وسنگین قرار داند و برنامه‌ها با لجست از حرف خود را با اظهار بر کرسی نشاندند و با اقتفار و مسحت از باره قدرت، خبر از فتح‌فتحود خود دادند و آن شد که نباید می‌شد به‌دنبال این طرح غیرکارشناسانه گویا تعداد ۴۸۰نفر نیروهای پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و معلوث میراث‌فرهنگی به ۸۰نفر تقلیل یافت و تعداد ۲۸کارشناس و خضره‌هیات‌علمی پژوهشکده باستان‌شناسی به هشت نفر کاهش یافت؛ یعنی تعدادی دورکار شدند و تعدادی علای سازمان را به نقایض لقایض بخشیدند و ۲۶نفر از باستان‌شناسان با تجربه و پیشکسوت پژوهشکده در اعتراض به این تصمیم نادرست، خود را پیش از موعد بازنشسته کردند.

این ارقام اگر به واقع صحت داشته باشند خود عمق فاجعه و بلایی که بر سر تشکیلات اداری و پژوهشی باستان‌شناسی کشور آمده را نشان می‌دهد. پژوهشی باستان‌شناسی که عصری تجربه‌اندوخی کرده‌اد و با عشق و اخلاص در راه صیانت، شناسایی و معرفی میراث فرهنگی و معنوی کشور گام برداشته‌اند اکنون باید به دلیل تصمیم غیرکارشناسی و بدون مطالعه مدیران غیرمتخصص، در کنج عزلت و انزواى خود جاخوش کنند و اینچنین است که هر روز قسمتی از میراث فرهنگی و معنوی کشورمیراث مورد همه و تخریب ناچوهرمانه‌های می‌گیرد و کشورهای نونبید ادعای مالکیت بخشی از میراث فرهنگی و معنوی ما را طرح می‌کنند.

در حوزه باستان‌شناسی، در زمان ریاست زنده‌یاد دکتر مسعود آذرنوش بر پژوهشگاه باستان‌شناسی، اقداماتی برنامه‌ریزی و پایه‌گذاری شد که به اذعان صاحب‌نظران در سه دهه گذشته بی‌سابقه بود و باعث ارتقای جایگاه، منزلت و اعتبار باستان‌شناسی ایران شد. از آن جمله به طور مختصر می‌توان به کوش‌های هدفمند و روشمند در نقاط مختلف کشور، راهاندازی هیات‌های باستان‌شناسی در سراسر کشور با کمترین بودجه، برگزاری همایش‌های علمی- تخصصی هدفمند منظم، برگزاری کارگاه‌های آموزشی و انتشارات متعدد و به دنبال آن رواج روحیه تولید علمی اشاره کرد. اما با یک بررسی ساده می‌توان پی‌برد به دنبال مصایب و فجاییعی که از طرف مدیران غالباً سیاسی و غیرکارشناس طی چند سال اخیر بر بدنه میراث فرهنگی و باستان‌شناسی کشور تحمیل شده است، مدت روند تخریب اقدامات بنیادین جهت بقند تسریع یافته و کوش‌ها و پژوهش‌های هدفمند جای خود را به حفاری‌های غیاصولی، اضطراری و بی‌کیفیت داده، فعالیت‌های باستان‌شناسی راکد شده، خبری از همایش‌های منظم علمی ملی و بین‌المللی نیست، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کم‌روق شده، جایگاه علمی و اداری باستان‌شناسی تضعیف و اعتبار آن ضعیف شده و در یک کلام می‌توان گفت این تشکیلات سخت بیمار است و در حال احتضار. اینچنین است اوضاع وخیم و نابسامان میراث فرهنگی وباستان‌شناسی کشور که خودبر آیندرویکرد مدیریتی مبتنی بر افراد ناکارشناس، غیرمتخصص و سیاسی است.

سواى از تبعات میان‌مدت و بلندمدتی که چهره خود را در آینده بهتر نشان خواهد داد و جدای از مشکلات روحی، روانی و مشکلات خانوادگی کارکنان و به تبع آن کاهش بازده کاری ناشی از این مهاجرت اجباری، طرح موسوم به انتقال را می‌توان طرحی مخرب و شکست خورده نامید و قدر مسلم این است که مسوولان دیر یا زود مجبور به پذیرش نتیجه این اشتباه تاریخی خواهند شد؛ اکنون باید پرسید چه شخص یا اشخاصی مسوول جبران خسارات مادی و معنوی ناشی از این اشتباه خواهند بود؟ آیا شایسته نیست مدیریت این سازمان در رف این اشتباه پیشقدم شده و از ضایعات بیشتر جلوگیری کند؟

طرح شکست‌خورده

رحمت‌الله سلیمانی‌فارسانی

■ سال گذشته بود که طرح جنجالی انتقال معاونت‌های سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری بر سر زبان‌ها افتاد؛ طرحی که به ادعای مسوولان وقت این سازمان، در راستای تحقق مصوبه هیات دولت و با هدف تمرکززدایی و کاستر از جمعیت تهران به مرحله اجرا گذاشته شد.

اما موضوع انتقال از زمان طرح تا اجرا در داخل سازمان با انتقادهای گسترده کارشناسان و کارکنان و در بیرون سازمان با بارز ناخشنودی استادان، پیشکسوتان و فعالان حوزه میراث‌فرهنگی همراه شد که مصاحبه‌ها و یادداشت‌های انتقادی گوناگون موبد این ادعاست.

آنگاه که موضوع انتقال وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی در بین مسوولان رزمزمی می‌شد و می‌رفت که نقل مجالس و محافل شود، مسوولان ارشد سازمان میراث‌فرهنگی گویا از باب نشان دادن کمال ارادت به بانیان این طرح، سراسیمه و به صورت یک‌جانبه و بدون اطلاع کارکنان و کارشناسان خود، اعلام آمادگی کردند به صورت دواطلبانه و ضریتی کارمندان‌شان را کوچ اجباری ه‌نند، در حالی که تعداد کارمندان این سازمان به نسبت وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دیگر رقم قابل ملاحظه‌ای نبود و این بار هم مثل همه‌ی‌ها رفقم

و خامن‌ان آن بودند که مظلوم واقع شدند. پیرو این موضعگیری، مسوولان سازمان با واکنش‌ها و انتقادات بی‌شماری از داخل سازمان متبوع خود و خارج آن مواجه شدند که در مواجهه با این دو طیف منتقد، از روش‌ها و تاکتیک‌ها و مختلف بهره برند. با سپری شدن زمان و جدی‌تر شدن طرح انتقال به تبع آن، حجم انتقادات از داخل و خارج سازمان بیشتر شد و مسوولان هم ناگزیر بر تعداد چماق‌ها و هویج‌ها بیش از پیش افزودند و منتقدان بی‌روسی را نیز طبق عادت مالوف مورد تنک حرمت و اتهامات رنگین وسنگین قرار داند و برنامه‌ها با لجست از حرف خود را با اظهار بر کرسی نشاندند و با اقتفار و مسحت از باره قدرت، خبر از فتح‌فتحود خود دادند و آن شد که نباید می‌شد به‌دنبال این طرح غیرکارشناسانه گویا تعداد ۴۸۰نفر نیروهای پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و معلوث میراث‌فرهنگی به ۸۰نفر تقلیل یافت و تعداد ۲۸کارشناس و خضره‌هیات‌علمی پژوهشکده باستان‌شناسی به هشت نفر کاهش یافت؛ یعنی تعدادی دورکار شدند و تعدادی علای سازمان را به نقایض لقایض بخشیدند و ۲۶نفر از باستان‌شناسان با تجربه و پیشکسوت پژوهشکده در اعتراض به این تصمیم نادرست، خود را پیش از موعد بازنشسته کردند.

این ارقام اگر به واقع صحت داشته باشند خود عمق فاجعه و بلایی که بر سر تشکیلات اداری و پژوهشی باستان‌شناسی کشور آمده را نشان می‌دهد. پژوهشی باستان‌شناسی که عصری تجربه‌اندوخی کرده‌اد و با عشق و اخلاص در راه صیانت، شناسایی و معرفی میراث فرهنگی و معنوی کشور گام برداشته‌اند اکنون باید به دلیل تصمیم غیرکارشناسی و بدون مطالعه مدیران غیرمتخصص، در کنج عزلت و انزواى خود جاخوش کنند و اینچنین است که هر روز قسمتی از میراث فرهنگی و معنوی کشورمیراث مورد همه و تخریب ناچوهرمانه‌های می‌گیرد و کشورهای نونبید ادعای مالکیت بخشی از میراث فرهنگی و معنوی ما را طرح می‌کنند.

در حوزه باستان‌شناسی، در زمان ریاست زنده‌یاد دکتر مسعود آذرنوش بر پژوهشگاه باستان‌شناسی، اقداماتی برنامه‌ریزی و پایه‌گذاری شد که به اذعان صاحب‌نظران در سه دهه گذشته بی‌سابقه بود و باعث ارتقای جایگاه، منزلت و اعتبار باستان‌شناسی ایران شد. از آن جمله به طور مختصر می‌توان به کوش‌های هدفمند و روشمند در نقاط مختلف کشور، راهاندازی هیات‌های باستان‌شناسی در سراسر کشور با کمترین بودجه، برگزاری همایش‌های علمی- تخصصی هدفمند منظم، برگزاری کارگاه‌های آموزشی و انتشارات متعدد و به دنبال آن رواج روحیه تولید علمی اشاره کرد. اما با یک بررسی ساده می‌توان پی‌برد به دنبال مصایب و فجاییعی که از طرف مدیران غالباً سیاسی و غیرکارشناس طی چند سال اخیر بر بدنه میراث فرهنگی و باستان‌شناسی کشور تحمیل شده است، مدت روند تخریب اقدامات بنیادین جهت بقند تسریع یافته و کوش‌ها و پژوهش‌های هدفمند جای خود را به حفاری‌های غیاصولی، اضطراری و بی‌کیفیت داده، فعالیت‌های باستان‌شناسی راکد شده، خبری از همایش‌های منظم علمی ملی و بین‌المللی نیست، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کم‌روق شده، جایگاه علمی و اداری باستان‌شناسی تضعیف و اعتبار آن ضعیف شده و در یک کلام می‌توان گفت این تشکیلات سخت بیمار است و در حال احتضار. اینچنین است اوضاع وخیم و نابسامان میراث فرهنگی وباستان‌شناسی کشور که خودبر آیندرویکرد مدیریتی مبتنی بر افراد ناکارشناس، غیرمتخصص و سیاسی است.

سواى از تبعات میان‌مدت و بلندمدتی که چهره خود را در آینده بهتر نشان خواهد داد و جدای از مشکلات روحی، روانی و مشکلات خانوادگی کارکنان و به تبع آن کاهش بازده کاری ناشی از این مهاجرت اجباری، طرح موسوم به انتقال را می‌توان طرحی مخرب و شکست خورده نامید و قدر مسلم این است که مسوولان دیر یا زود مجبور به پذیرش نتیجه این اشتباه تاریخی خواهند شد؛ اکنون باید پرسید چه شخص یا اشخاصی مسوول جبران خسارات مادی و معنوی ناشی از این اشتباه خواهند بود؟ آیا شایسته نیست مدیریت این سازمان در رف این اشتباه پیشقدم شده و از ضایعات بیشتر جلوگیری کند؟